

لازمه‌های کنترل جمعیت از دید مرندي

به گزارش مشرق به نقل از خبرآنلاین، افزایش و کاهش جمعیت؛ شاید مهمترین چالش پیش روی نظام سلامت ایران باشد، حتی بیش از پزشک خانواده. چه اینکه برنامه‌ریزی‌های نیم قرن آینده براساس همین تغییرات جمعیتی انجام می‌شود. با دکتر علیرضا مرندي، نماینده مردم تهران در مجلس، رییس فرهنگستان علوم پزشکی، وزیر پیشین بهداشت در دو دولت جمهوری اسلامی و البته تئورسین برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، درباره برنامه‌های دولت برای افزایش جمعیت گفتگو کردیم. او مخالف برنامه‌های عجولانه برای افزایش زادوولد در خانواده‌های ایرانی است. هرچند دکتر مرندي، مخالفت بسیاری از جوانان با ازدواج و افزایش جمعیت را تأیید نمی‌کند، اما تلویحاً از دلایل مقاومت جوانانی که در سن ازدواج و زادوولد هستند حرف می‌زند. دلایلی که البته کم از زبان مردم بیان نشده و حداقل در مخاطبان خبرآنلاین بسیار درباره‌اش در خبرهای مربوط به افزایش جمعیت نوشته‌اند. گفتگو با دکتر مرندي در فرهنگستان علوم پزشکی انجام شد. در حین گفتگو، او برای تأیید صحت و سقم چند ادعا، با مدیرکل دفتر سلامت جمعیت وزارت بهداشت و معاون بهداشت دانشگاه شهید بهشتی تلفنی گفتگو کرد که در متن مصاحبه می‌بینید. از سال ۸۷ یا ۸۸ که آقای احمدی‌نژاد بحث افزایش جمعیت را مطرح کردند، وزارت بهداشت در زمان دکتر لنکرانی و دکتر دستجردی حذف برنامه‌های تنظیم خانواده را تکذیب می‌کردند. اما امسال به یکباره هجمه‌ای شروع شد که رشد جمعیت خیلی افت کرده است و با این روال به رشد منفی



می‌رسیم. پس باید برنامه‌های کنترل جمعیت را حذف کنیم. در سال ۶۸، هر خانواده‌ای $\frac{6}{4}$ بچه داشت و این خیلی آسیب‌زا بود؛ بنابراین موجب شد که این برنامه‌های کنترلی به وجود بیاید. چه اتفاقی افتاد که به جایی این که در سال ۹۰ به چهار بچه برسیم، سال ۷۱-۷۲ رسیدیم و سال ۷۹ شدیم $\frac{1}{2}$ بچه؟ وظیفه وزارت بهداشت و درمان سلامت جامعه است، در آن زمان ما در جریان وضعیت بارداری، وضع حمل و بیماری خانواده‌ها بودیم. لذا شاید آگاه‌تر از هر کسی به مسائل جمعیت بودیم و تلاش کردیم برنامه‌های تنظیم خانواده را در برنامه‌های کشور قرار دهیم. در آن زمان چون رشد جمعیت کشور بیش از حد سریع بود این مطلب با مسئولین کشور در میان گذاشته شد و نهایتاً آن نگرانی از مخالفتی که با تنظیم خانواده داشتند، با فرمایش حضرت امام (ره) منتفی شد. ایشان اجازه دادند که وارد این بحث شویم، این نشان داد که این بحث مغایرتی ندارد. بحث‌هایی شروع شد و در نهایت هم لایحه‌ای به شکل قانون کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در آمد. دولت، مجلس و شورای نگهبان تأیید کردند که این کار قانونی است و مغایرتی با شرع و قانون اساسی ندارد. این وجه قانونی قضیه است. مردم قانوناً اجازه پیدا کردند که این کار را بکنند و وزارت بهداشت هم قانوناً مکلف بود که ارائه خدمات بکند. چون تا آن موقع این خدمات ارائه نمی‌شد. پیش از آن در بعضی جاها به صورت غیر فعال با توزیع قرص این کار انجام شد. اما برخوردهای زیادی از بیرون داشت که این کار خلاف شرع است. اما وزارت بهداشت دیگر مکلف بود که این امکانات را در اختیار مردم بگذارد. دولت و مجلس هم بودجه قابل توجهی گذاشتند به صورتی که این خدمات رایگان شد.

پس از اجرای این برنامه رشد جمعیت کم شد؟

مطالعات بعدی نشان داد که کاهش رشد جمعیت از روز تصویب قانون شروع نشد. این کاهش رشد چند سال قبل شروع شده بود. متنها با شیب کند. مردم شروع کرده بودند به



استفاده از وسائل جلوگیری از بارداری. متتها وقتی قانونی شد هم آگاهی عمومی بیشتر شد و هم وزارت بهداشت با اعتباراتی که در اختیارش قرار داده شد توانست این خدمات را رایگان ارائه دهد.

دلیل این تصمیم مردم چه چیزی بود؟

شروع کاهش رشد جمعیت قبل از تصویب این قانون نشان می‌داد که مردم به دلایلی که در مقالات هست به دلایل اقتصادی و اجتماعی خودشان شروع کرده بودند به محدود کردن تعداد فرزندان‌شان. این است که اگر این اتفاق افتاد قطعاً به این دلیل بود وگرنه قانونی که مجلس شورای اسلامی تصویب کرد قانونی نبود که بگوید یک فرزند و بعد هم تنبیهی برایش قائل شود. یا مثل این دوستان که بگویند دو فرزند. ملاک سه فرزند بود و تمام سوبسیدها و یارانه‌ها را هم دولت می‌داد. از فرزند چهارم گفتند ما سوبسید در مورد بیمه و کاپن نمی‌دهیم. والا بار تنبیهی نداشت. خانواده متمکن و کسانی که پول دار بودند می‌توانستند هر تعداد فرزند دلشان می‌خواست داشته باشند.

فقط و فقط درباره کاپن بود و بیمه. بنابراین شروع کاهش قبل از قانون بود که تمایل مردم را نشان می‌دهد و همان‌طور که گفتم بعد تنبیهی نداشت. بنابراین سرعتش هم به همین خاطر بود. اگر اراده مردم و خواست مردم نباشد کاری انجام نمی‌شود. مگر وزارت بهداشت می‌تواند بدون خواست مردم این کار را انجام دهد. همین حالا ما برنامه‌های خیلی مثبت دیگری را می‌خواهیم انجام دهیم که اگر مردم نخواهند و اراده آنها نباشد، انجام نمی‌شود. همه اینها به اراده مردم است. به خصوص در امر تنظیم خانواده؛ اگر بستن لوله در زن و یا مرد است این کار اجازه کتبی خانم و یا آقا را می‌خواهد. در مورد بستن لوله خانم همسرش هم باید اجازه دهد؛ این که اجباری انجام نمی‌شود. همه اینها نشان می‌دهد که این مطلب اراده مردم بوده است.



قانون فقط آن را تسهیل کرده است. با در اختیار گذاشتن گسترده این امکانات این کار را برای مردم تسهیل کرده است. همان‌طور که گفتم سرعت آن فقط به خواست مردم آن هم با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی برمی گردد. وگرنه همان‌طور که گفتم قوه قهریه به دنبالش نبود.

شما گفتید که تأثیر این برنامه آنقدر نبوده است که به یک باره کاهش جمعیت سرعت بگیرد

نه این که تأثیر نداشته باشد. این برنامه ها تسهیل کننده بوده است. اگر مردم نمی‌خواستند، غیر ممکن بود چون اجباری در کار نبود. چرا الان مردم دو فرزند و یا سه فرزند را ندارند؟ چرا بعضی ها اصلاً یک فرزند را هم ندارند. چرا اصلاً ازدواج نمی‌کنند؟ این که ربطی به این قانون ندارد. این قانون مانع از ازدواج نمی‌شود.

مشکل همین است که وزارت بهداشت بدون این که بیاید بررسی کند که چرا مردم بچه‌دار نمی‌شوند، برنامه‌های کنترل جمعیت و ارائه رایگان وسائل پیشگیری را حذف کرده است. شما خودتان بیشتر می‌دانید، وسائل پیشگیری از بارداری به جای این که در شهرها تأثیر داشته باشد در روستاها تأثیر داشت. حذف این خدمات چه صدماتی به خانواده‌های روستایی می‌زند با توجه به این که سطح بهداشت آنها هم خیلی پائین‌تر است؟

من نمی‌دانم. اگر حذف کرده است من نمی‌دانم. این بودجه را وزارت بهداشت که حذف نکرده، دولت حذف کرده است. به نظر من دولت اشتباهاً اعتبارات سلامت خانواده‌ها را در این زمینه حذف کرده است. تنظیم خانواده قبل از این که به کنترل جمعیت برگردد به سلامت خانواده برمی گردد. اگر خانم‌ها قبل از ۲۰ سال و به خصوص قبل از سن ۱۸ سالگی باردار شوند، ریسک مرگشان بالاست. اگر هم نمیرند، ریسک معلولیتشان بالاست. این چیزی است که مثل روز روشن است و کشور غنی و فقیر هم ندارد. البته آمارش در کشورهای توسعه



یافته کمتر است و در کشورهای فقیر بیشتر. اما در تمام اینها وقتی حاملگی زودرس اتفاق می‌افتد، هم مرگ مادر احتمالش بالا می‌رود و هم معلولیت. در مورد بچه هم رشد داخل رحمی بدتر است، سقط بیشتر اتفاق می‌افتد، بچه‌ای که به دنیا می‌آید، احتمال بالاتری برای مرگ یا معلولیت دارد. تمام اینها نشان می‌دهد که هم سلامت مادر و هم سلامت فرزند در خطر است. بنابراین ما به عنوان حکومت اسلامی مکلف به حفظ سلامت مادر و کودک هستیم. احیای نفس وظیفه آحاد مردم است، چه برسد به وزارت بهداشت که جزء تکالیف قانونی‌اش است. بنابراین اگر دولت کاری بکند که سلامت مادر و فرزندش به خطر بیفتد این کار خلاف قانون و شرع است. پس نباید اعتباراتی را که این سلامت را به خطر می‌اندازد، حذف کند. اما بله اگر ما کاری کنیم که این منجر به کاهش بی دلیل جمعیت شود، اگر جان مادر و جنین برای حاملگی در خطر نیست، جلوگیری را نمی‌گیریم. پس جلوگیری از توزیع و در اختیار قرار گرفتن وسائل تنظیم خانواده یک کار عوامی است نه کار علمی. این یک کار انفعالی است نه کار منطقی. وزارت بهداشت هم تا آنجایی که من اطلاع دارم فعالیتی برای کاهش جمعیت انجام نمی‌دهد، آن وظایفش را در مقابل سلامت مادر و کودک انجام می‌دهد و باید هم بدهد. اگر نکند باید توبیخ شود.

اگر کسی می‌گوید چرا این کار را می‌کند و نباید بکند، آن جاهلانه دارد می‌گوید. بله، اگر جایی باشد که فعالانه بروود و لوله‌های خانم‌ها و آقایان را ببندد، یا جایی آموزش داشتن یک فرزند یا دو فرزند را بدهد، این خلاف است. اما تا آنجایی که من اطلاع دارم، همچنین اتفاقی نمی‌افتد، آنها برای کاهش جمعیت نه برنامه‌ای دارند و نه تبلیغی می‌کنند. اما وسائل تنظیم خانواده هم باید وجود داشته باشد و هم وزارت بهداشت باید بتواند آن‌ها را ارائه کند به خانواده‌ها که از مرگ و میر بچه‌هایشان جلوگیری کنند.



چند وقت پیش شنیده شد که در یکی از شهرستان‌ها هنوز هم تیم‌های بهداشتی می‌روند در روستاها و واکتومی انجام می‌دهند، این درست است که تیم‌های بهداشتی می‌رفتند و مردم را مجبور به انجام واکتومی می‌کردند؟

مگر امکان دارد که شما کسی را مجبور کنید که واکتومی بکند؟ چه طور می‌شود یک مرد را مجبور کرد واکتومی کند و یا لوله‌های یک خانم را بست؟ تا او اجازه کتبی ندهد که واکتومی انجام نمی‌شود؛ تا خانم، خودش و همسرش اجازه کتبی ندهد که بستن لوله‌ها اتفاق نمی‌افتد. فرض کنید که تیم هم برود. یک روستایی بیچاره اگر بخواهد جلوی بارداری‌اش را بگیرد؛ به فرض خانمی که مشکل قلبی دارد، حاملگی برایش مضر است. این خانم که مشکل قلبی‌اش حل شدنی نیست، باید بتواند لوله‌اش بسته شود تا دیگر حامله نشود. وگرنه اگر حامله شد، یا باید برود زیر پله و در جای غیر بهداشتی سقط کند، جانش را بگذارد جلوی رویش و کار حرام هم بکند یا این که باید بارداری‌اش را ادامه دهد و بمیرد. بنابراین اگر خانمی هست که مشکل قلبی و یا هر مشکل دیگری دارد که پزشک‌ها او را از بارداری منع کرده‌اند باید بتواند لوله خودش را ببندد، حالا این خانم را یا باید بیاید شهر و کلی هزینه بکند یا احياناً اگر تیم سیاری وجود دارد؛ که من مطمئن نیستم این اطلاعات درست باشد، من فکر می‌کنم این مسائلی که گفته‌اند برای ۱۵ و یا ۲۰ سال قبل بوده است. بعید می‌دانم الان تیم سیاری برای این کار باشد. ولی احياناً اگر در جایی اتاق عمل و بیمارستان نیست و برای مردم خیلی گران تمام می‌شود که بیایند در شهر و لوله‌هایشان را ببندند؛ وجود این تیم‌های سیار چیز غیر عادی نیست. اما تصور نمی‌کنم اصلاً الان این تیم‌ها وجود داشته باشد.

دکتر محمودی در خبر آنالاین مصاحبه‌ای داشتیم؛ ایشان گفتند که چه لزومی دارند که ما برویم در روستاها و واکتومی کنیم مردم را. من هم در پیگیری که نه البته به طور رسمی انجام دادم گفتند که در روستاهای ورامین این اتفاق می‌افتد و به تازگی ماشین گرفته‌اند برای



این تیم‌های سیار.

البته من که در جریان برنامه‌های روز وزارت بهداشت نیستم. اما اطلاعات ایشان قطعاً از اینجانب کمتر است. ایشان رئیس یک مرکز تحقیقات جمعیتی هستند و تحصیلات ایشان هم در ارتباط با اقتصاد است و جمعیت شناس نیستند. من که سال‌ها وزیر این وزارت خانه بودم، معاونش بودم و باز در وزارت خانه ترددی دارم، من اینها را نمی‌دانم، و بعید هم می‌دانم این مطالب درست باشد. آخرین باری که آقای دکتر محمودی در وزارت بهداشت بوده و در مورد آن تحقیق کرده، چه زمانی بوده است؟ بهداشت باروری باید انجام شود. اگر انجام نشود که این ظلم بسیار زیادی به مادر و بچه است. این جزء وظایف وزارت بهداشت است. قانون مکلف کرده است که ما از سلامت مادر و کودک صیانت بکنیم. مگر می‌شود جمهوری اسلامی خدایی ناکرده با سلامت مادر و کودک جنگ داشته باشد این که غیر ممکن است. آن دو تا مطلب جداست؛ منتها راهش یکی است. شما اگر از اینجا بخواهید بروید به اصفهان و شیراز مسیرش یکی است. ولی این که دلیل نمی‌شود هر کسی که در جاده تهران اصفهان است که شیراز نمی‌خواهد برود. حالا حتماً باید جاده‌اش را عوض کند و از بیراهه برود؟ خود دکتر مطلق، مدیر کل دفتر سلامت جمعیت و خانواده وزارت بهداشت هم اعلام کردند که بودجه کنترل جمعیت حذف شده.

برای کنترل جمعیت که سال‌هاست اقدامی نمی‌شود.

تماس تلفنی با دکتر مطلق: دکتر محمودی که دارند روی جمعیت کار می‌کنند، گفته‌اند که وزارت بهداشت تا قبل از این که آقا در مورد جمعیت صحبت بکنند و نهی بکنند که جمعیت کم شود، فعلاً نه کار می‌کرده و اتومبیل می‌فرستاده به روستاها و لوله‌های مردم را می‌بسته است. آقای بزرگواری که از خبرآنلاین پیش من هستند می‌گویند که شنیده‌اند در ورامین اتومبیل برای انجام این کار به روستاها اعزام شده است. آخرین باری که تیم‌های سیار



فعال بوده‌اند و رفته‌اند برای بستن لوله‌ها کی بوده است؟ (از قول دکتر مطلق) سه سال پیش بوده است.

ایشان می‌گویند که همین ادعا را در شورای عالی امنیت ملی کردند و به ما گفتند که در فلان جای نجف آباد. می‌گویند که ما تیم برداشته ایم بردیم آنجا و مردم گفتند؛ بله، چهار سال قبل. به هر حال در گذشته بوده است اینها. جزء تکالیف وزارت بهداشت بوده و هست که این خدمات را ارائه کند. اگر این خدمات را به روستا ارائه کند، خدمت بزرگی است. در مورد مادری که ناراحتی قلبی دارد، بارداری برایش خطرناک است نمی‌توان به راههای عادی مثل کاندوم و.. اعتماد کرد، لوله‌های این خانم را باید بست. اگر ما آدم‌های خوبی باشیم و به جای این که این فرد پول زیادی برای این کار هزینه بکند؛ برویم و در محل این خدمات را به او ارائه کنیم کار درستی کرده ایم. ولی الان متأسفانه به خاطر همین جوسازی‌ها دیگر سه چهار سال است این خدمات را به مردم ارائه نمی‌دهیم و یک روستایی بدبخت هم مجبور است بلند شود و به شهر بیاید. اما این اتفاق نمی‌افتد.

با این حال ماهیت تنظیم خانواده و کنترل جمعیت یکی است.

تنظیم خانواده و کنترل جمعیت هر دو وسائش مشترک است. هرگز ما نباید به خاطر کنترل جمعیت، تنظیم خانواده را حذف کنیم. برای این که حذف تنظیم خانواده مادر و بچه را می‌کشد و یا معلول می‌کند و این خلاف شرع و قانون اساسی است. بنابراین این مردم هستند که تصمیم می‌گیرند. شما که نمی‌توانید مردم را مجبور کنید، بچه‌دار شوند. مگر این که آموزش بدهید و فرهنگ‌سازی کنید و مردم بفهمند که اگر بچه داشته باشند، خوب است و اگر بچه به دنیا بیاورند؛ آینده‌اش تأمین است. نه می‌توانید مجبورش کنید لوله‌اش را ببندد؛ اصلاً راهی نیست. نه می‌توانید مجبورش کنید که بچه‌دار شود. باید نشان دهید که اگر بچه‌دار شود، امید به آینده‌اش هست و آینده‌اش تأمین است و خدمتی است به میهن اسلامی.



افزایش جمعیت و تشویق‌هایی که دولت و نهادهای دیگر دارند برای افزایش جمعیت، مخالفان زیادی دارد. چه دلیلی وجود دارد که مردم با این افزایش جمعیت مخالف هستند؟ من نشنیدم که مردم بگویند مخالف هستند. اگر شما از مردم تحقیق کرده اید و اینها را گفته‌اند من اطلاعی ندارم. فکر نمی‌کنم مردم مخالف این باشند که جامعه بچه داشته باشد و یا بگویند که جامعه نباید ازدواج داشته باشد.

مردم حرف از ناتوانی می‌زنند؛ ناتوانی اجتماعی و اقتصادی. خودشان را دارند می‌گویند. بالاخره هر فردی حتماً ادله‌ای دارد که ازدواج نمی‌کند. باید آنها را برطرف کرد. یک مقداری از آن ممکن است فرهنگی باشد، جوسازی باشد؛ یک مقدار راه‌های غلطی است که جوان‌ها دارند می‌روند در پیدا کردن همسر. هر کسی را که در خیابان پیدا می‌کنند، بهش اعتماد می‌کنند، ازدواج می‌کنند، بدون این که بشناسند این دختر و یا این پسر کی هست. این دختر و یا پسر که شما نمی‌شناسید ممکن است یک جانی باشد و شما را به کشتن دهد. باید روش‌های خواستگاری و ازدواج را از طریق خانواده اصلاح کرد. یک عمری خانواده‌ها به شکل سنتی در جریان قرار می‌گرفتند، خواستگاری می‌کردند، تحقیق می‌کردند. همسر را می‌گویند باید هم‌کفو فرد باشد، اگر این چیزها رعایت شود، طلاق خیلی کمتر اتفاق می‌افتد. به جوان‌ها باید یک مقدار آموزش هم داد. آموزش این که تو چه وظایفی در مقابل همسرت داری. لازم است بلوغ فکری برایشان ایجاد کرد، در دبیرستان و در آموزش‌هایی که قبل از ازدواج به آنها می‌دهند. باید حمایت‌های خانوادگی و حمایت‌های اجتماعی را فراهم کرد. اگر این‌ها را فراهم کنید، ازدواج‌ها دوام بیشتری پیدا می‌کند. وگرنه من فکر نمی‌کنم ما حزب یا گروهی داشته باشیم که مخالف افزایش جمعیت باشد. تمام تصمیمات بر مبنای شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.



آیا شرایط اقتصادی و اجتماعی ما طوری هست که مردم دو یا سه تا بچه داشته باشند؟ آن را خانواده‌ها خودشان می‌دانند. فقط هم شرایط اقتصادی و اجتماعی نیست. البته این شرایط خیلی مهم است. خانواده‌ای که شرایط اقتصادی و اجتماعی خوبی ندارد، طبیعتاً نمی‌خواهد همین دو بچه را هم داشته باشد. باید خانواده بهداشت و درمان مناسب، آموزش مناسب، آموزش عالی مناسب، شغل مناسب و یک امنیت خاطر برای آینده‌اش داشته باشد. اگر این‌ها را نداشته باشد، می‌گوید حالا همین دو تایی را که زائیده‌ام بزرگ کنم تا ششمی. البته خانواده‌های متمول هم چندان تمایل به ازدواج و بچه‌دار شدن هم ندارند. بله؛ عده‌ای هم هستند که اینها را دارند، هم پول دارند، هم تحصیل کرده‌اند و همه اینها را هم دارند، اصلاً می‌توانند خرج پنجاه تا بچه را هم بدهند، آنها چرا بچه‌دار نمی‌شوند؟ چرا ازدواج نمی‌کنند. باید تحقیق شود که چرا این‌ها ازدواج نمی‌کنند و بچه‌دار نمی‌شوند؟ ممکن است ناشی از ناکامی‌هایی باشد که رفقای‌شان در ازدواج پیدا کرده‌اند. باید ببینیم که محل این ناکامی‌ها کجاست و از چیست؟ اگر تقصیر خود جوانان است که با هر کسی ازدواج می‌کنند، که باید این را اصلاح کرد و آموزش داد. زمینه‌اش را فراهم کرد. در گذشته که ازدواج‌ها سنتی بودند، درصد طلاق بسیار پائین بود. در روش‌های سنتی، شناخت کامل از خانواده‌ای که می‌خواست در آن ازدواج صورت بگیرد، بود. مقدار زیادی از مشکلات حل می‌شد. طلاق یک ضد ارزش بود. الان شده است مثل لباس عوض کردن. به همان‌الکی که ازدواج می‌کنند، به همان سادگی هم طلاق می‌گیرند. اگر به این مشکلات رسیدگی نکنیم و آنها را حل نکنیم، حتی اگر وضعیت اقتصادی و اجتماعی را هم خوب بکنیم؛ باز هم همین مشکلات را خواهیم داشت. کما این که الان گروه به ظاهر نخبه‌کشور که همه چیز هم دارد، چرا ازدواج نمی‌کند، اگر ازدواج کند هم دیر ازدواج می‌کند، اگر ازدواج کند نهایتاً یک بچه خواهد داشت. این نشان می‌دهد که همه‌اش هم مشکلات و شرایط اقتصادی و اجتماعی نیست؛ شرایط فرهنگی



است که به آن نپرداخته‌ایم و یا وارد آن نشده‌ایم. به نظر من اگر به اینها ورود پیدا نکنیم، ممکن است در برنامه‌ریزی باز هم دچار مشکل شویم. باید مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل کنیم، بعد بفهمیم چرا یک عده‌ای که می‌توانند ازدواج نمی‌کنند. زمینه آن را هم فراهم کنیم. همه اینها را باید بهش پرداخت. اگر نه موفق نمی‌شویم. از همه مهم‌تر این که ما باید به جوانان کنونی برسیم تا این بشود درس عبرتی برای آینده.

این اتفاق می‌افتد؟

ما الان بزرگترین فرصت ممکن را داریم، تمام کشورهای توسعه یافته از این فرصت استفاده فوق العاده‌ای کرده‌اند. آن هم چیزی است به نام پنجره جمعیت، یا به قول بعضی پنجره طلائی. وجود این پنجره جمعیت یعنی سرمایه عظیمی در دست نظام و دولت. قبل از این که وارد این پنجره شویم، زمانی بود که بچه‌های ما زیاد بودند، به دلیل افزایش بارداری در هر خانواده چندین و چند بچه بود. نصف جمعیت ما بچه بودند. از نوزاد تا نوجوانی؛ سنی که مولد نیست و در واقع نان خور است. بچه تا زمانی که به سن جوانی برسد، نان خور و سربار است، حالا هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید. یک عده هم افراد مسنی بودند که کار نمی‌کردند که البته درصد کمتری داشتند. بیشتر جمعیت ما بچه بودند. حالا تمام آن بچه‌ها رسیده‌اند به سن مولد بودن و سن جوانی. زمانی که عرصه کار و تولید آنها است. این را می‌گویند پنجره جمعیت. چهار دهه طول می‌کشد، یعنی ۴۰ سال، که پنج سال یا بیشتر از آن را هم پشت سر گذاشته‌ایم، ما اگر از این حدود ۳۵ سال آینده خوب استفاده کنیم، توسعه کشور یک‌دفعه جهش پیدا می‌کند، چون عمده جمعیت مولد هستند، نان خور و سربار ما خیلی کم شده است. افراد مسن ما خیلی کم هستند. این‌ها می‌توانند تکانی به جامعه بدهند. می‌توانند تکانی بدهند به اقتصاد کشور. ما باید از این فرصت حداکثر استفاده را بکنیم. هم آموزش و هم اشتغال جوانان را باید درست کنیم و این می‌شود الگو. آنوقت می‌توانیم مطمئن



باشیم که نسل بعدی‌مان خود به خود اضافه می‌شود. یعنی خیلی از دغدغه‌هایی که ممکن است مردم داشته باشند که تحصیل بچه‌ام چه می‌شود، باید میلیون‌ها به مدارس غیر انتفاعی پول بدهیم، دانشگاه را چه کار بکنیم، باید بفرستمش خارج و هزینه بدهم. شغل نیست، مسکن نیست؛ اگر تمام این دغدغه‌هایی را که نسل کنونی دارند، ما برطرف کردیم؛ دیگر هیچ کس نگران آینده بچه خودش نمی‌شود. آن اطمینان خاطر را هم پیدا می‌کنند. آن قشر جامعه را هم که تحصیل کرده‌اند و پول هم دارند باید مشکلشان که فرهنگی است را برطرف کرد. در این صورت می‌توانیم مطمئن شویم که آینده‌مان تأمین است. اما اگر از این پنجره جمعیت غفلت کنیم؛ این پنجره تکرار شدنی نیست. این فرصت است و هر یک سالش هم که از دست بدهیم، مثل این می‌ماند که پولمان را بریزیم توی چاه. آینده ما به اینها ارتباط دارد و تصویری که از این طریق می‌توانیم به جوانان نشان دهیم از بین می‌رود. باید جوان ما ببیند که دارد وضع درست می‌شود. باید جوان ما ببیند که مهدها و پیش دبستانی‌ها، وضعیت آموزشی و رفاهی و همه چیز دارد درست می‌شود.

خیلی از جوان‌ها می‌گویند که بچه بیاورم که بشود یکی مثل من؟ مدام باید در صف همه چیز باشد. صف کنکور، صف سربازی، صف ازدواج و صف کار. کار به هیچ دولتی هم نداریم، اما آیا ما در حق بچه‌های نسل قبل کوتاهی کرده ایم؟

ممکن است کوتاهی کرده باشیم. آدم هر چقدر هم خوب کار کند، باز هم می‌تواند بهتر عمل کند. مطمئناً ما هم در خیلی از زمینه‌ها می‌توانستیم بهتر عمل کنیم. اما به نظر من در کنار این کارهای بهتری که باید می‌کردیم و الان هم باید بکنیم، باید ببینیم کجا کوتاهی کرده‌ایم آن را درست کنیم. مشکلاتی را که جوان‌ها می‌بینند باید بگویند، ما هم خودمان بعضی از کوتاهی‌ها را می‌بینیم. باید این‌ها را اصلاح کنیم. چند ده سال است داریم می‌گوئیم که اقتصاد وابسته به نفت برای کشور مضر است، اما درستش نمی‌کنیم. کشورهای زیادی هستند که



دارند بدون نفت زندگی می‌کنند و موفق هستند. ما تن پرور کرده‌ایم خودمان را. ما سال‌های زیادی است داریم می‌گوئیم ساعت کار فعال ادارات ما کم است. خوب این را اصلاح نمی‌کنیم؛ تازمانی که اصلاح نمی‌کنیم؛ حق دارند که به ما ایراد بگیرند. از این قبیل کاستی‌ها ما داریم و اگر به ما تذکر می‌دهند، درست است. اما در کنار این یک مشکل دیگر هم ما داریم. آن هم این است که توقع بیش از حدی از خودمان را ایجاد کرده ایم. ما مثل هر کشور در حال توسعه دیگری هستیم. ما کشور فقیری نیستیم اما کشور ثروتمندی هم نیستیم. متوسط یا یک ذره زیر متوسط هستیم.

سرانه‌مان حدود ۵ هزار دلار است دیگر.

یا کمتر. اگر ما این وضع را داریم باید متناسب با همین در ذهن خودمان و جامعه مان توقع ایجاد کنیم. وقتی در مرزهایمان را باز می‌کنیم برای واردات انواع و اقسام کالاهای تجملی، در خیابان‌های تهران تمام آنچه حتی خارجی‌ها حسرتش را می‌خورند بیشتر از خارج است. خارجی‌ها می‌آیند و می‌گویند شما که اینها را بیشتر از ما دارید. این خوب است که ما این اقتصاد محدودمان را هم صرف وارد کردن چیزهای تجملی از خارج بکنیم و همش خودمان را با خارج مقایسه کنیم؟ جوان‌های ما هم تصویر عجیب و غریبی از خارج از ایران دارند و فکر می‌کنند که بهشت برینی آنجا هست که ما نداریم. اگر همین جوان‌های ما فرصت زندگی در جامعه کشورهای پیشرفته را داشتند، می‌دیدند که زندگی عامه مردم این نیست که در فیلم‌ها و تلویزیون نشان می‌دهند. بله، افراد محدودی مرفه هستند.

شما سال‌ها در آمریکا زندگی کرده اید، واقعا شرایط زندگی در آنجا بهتر از اینجا نیست؟ وقتی من در آمریکا بودم؛ استاد دانشگاه بودم، پزشک بودم و مطب داشتم و بله خیلی مرفه بودم. اگر هر کسی حسرت من را در آنجا خورد؛ حق داشت. اما ما عده کمی بودیم. اکثریت امریکایی‌ها هشتشان گرو نه‌شان بود. جوان‌های ما خانه ندارند، آنها هم ندارند. اما



آنها می‌آیند وام‌های بانکی می‌دهند، آنها را آسان می‌کنند. وام برای خانه خریدن، برای ماشین خریدن، برای خریدن وسائل خانه حتی برای خریدن تلویزیون و برای هر چیزی. افراد این وام‌ها را می‌گیرند، بعد باید جان بکنند کار کنند تا قسط اینها را بدهند. نه خانه برای شماست، نه ماشین و نه وسائل خانه. اصلاً شما چیزی ندارید، هر چیزی دارید برای بانک است. اما ظاهراً شما احساس مالکیت می‌کنید. در خانه خودت نشسته‌ای، ماشین خودت را داری؛ اما تا خرخرهات بدهی به بانک داری برای یک یک اینها و تا پولش را ندهی صاحب آن نمی‌شوی. برای این که پولش را بدهی، باید خودت را بکشی، کار کنی و قسط بدهی. به این شکل هم کار را ترویج می‌کنند و هم این که جوان‌ها احساس می‌کنند، یک چیزی دارند. ما نه؛ ما وام را نمی‌دهیم، جان مردم را به لبشان می‌رسانیم تا یک وام بگیرند. ما باید همان خانه‌ای را که امریکایی ندارد، اما فکر می‌کند دارد را هم فراهم می‌کردیم. اتومبیل و نیازهای اولیه زندگی را هم همینطور. اعضاء هیئت علمی و قشر تحصیل کرده‌ای که آنها جذب می‌کنند؛ چطور جذب می‌کنند؟ به یک باره به فرد وقتی وارد می‌شود که یک میلیارد دلار نمی‌دهند، نه می‌گویند که امکان خرید خانه، ماشین و .. را با استفاده از وام‌ها داری. بنابراین اگر کسی از ایران به آنجا برود و شش ماه بعد یکی برای دیدنش برود، می‌بیند که خانه، ماشین و زندگی‌اش را دارد. نمی‌داند که این‌ها برای بانک است، چون زندگی‌اش ظاهراً برای خودش است. همین کار را ما باید اینجا بکنیم. اگر این کار را بکنیم جوان‌های ما برای شغل و درآمد آنجا نمی‌روند، همان کار را باید ما اینجا بکنیم. آن مرغ همسایه غاز است، به خاطر این است که ما پشت صحنه آن را نمی‌بینیم. از بس که کج سلیقه‌ایم. یک وام می‌خواهیم به مردم بدهیم، پدرشان را در می‌آوریم. وگرنه آن کشورها هم نمی‌آیند تخم دو زرده‌ای برای مردمشان بکنند. کار هم در آنجا به معنای کار است. یعنی شما نفس که بکشید، بیرونتان می‌کنند، مردم هم که می‌بینند که قسط بانک دارند و برای تلویزیون، ماشین و همه چیزشان قسط دارد، محکم به کار چسبیده



است. آنچنان از ساعت استراحت و صبحانه و نهارش هم می‌زند تا به کارفرمایش نشان دهد که من آدم خوبی هستم. اینها در کشور ما نیست. من نمی‌گویم ما عیناً باید پا جای پای آنها بگذاریم؛ ولی بلاخره راه‌های معقولی هست که ما می‌توانیم از آنها استفاده بکنیم. اگر ما این کارها را بکنیم، آنوقت ممکن است آن اقشار جامعه هم بگویند که خوب اگر بچه من هم یک مهندس، دکتر و یا استاد دانشگاهی شد؛ امکان این که بهش وام بدهند، خانه بگیرد و چون حقوقش هم زیاد است، می‌تواند قسط‌های آن‌ها را هم بدهد. در این صورت امیدوار می‌شود هم بچه‌اش را زودتر ازدواج می‌دهد و هم جوان‌ها بیشتر و زودتر به سمت ازدواج می‌روند. اینها کارهایی است که باید بررسی و برنامه‌ریزی کنیم و حساب آخر و عاقبتش را بکنیم و اجرا کنیم.

از حرف‌های شما این برمی‌آید که تنها با حرف زدن در مورد این که باید جمعیت را زیاد کرد، نمی‌شود مردم را راضی کرد که بچه‌دار شوند و از هیچی بچه به دو تا برسند. اصلاً با حرف زدن نمی‌شود. باید کارهای فرهنگی انجام دهیم. کارهای فرهنگی، موعظه تنها نیست. فرض کنید می‌خواهید به مردم بگوئید سیگار نکشید، یک میلیون بار هم به او بگوئید سیگار نکش، مشکل را حل نمی‌کند. باید آموزش‌تان معقول باشد و دسترسی هم از بین برود. برای این آدم باید موانع را هم برطرف کنید. متأسفانه در مورد سیگار ملاحظه می‌کنید حال که قانون خوبی برای مبارزه با این بلیه داریم که می‌تواند مرگ و میر و انواع سرطان را کم کند، دولت متأسفانه وسیله ترویج قلیان را که بسیار بسیار مضر تر است؛ فراهم می‌کند. (در این لحظه دکتر مطلق تماس می‌گیرد و درباره واکتومی در روستاهای اطراف ورامین توضیح می‌دهد)

دکتر مطلق می‌گوید منطقه مورد اشاره متأسفانه منطقه‌ای است که برای بازدید از مراکز هم ماشین ندارد چه برسد به این که بخواهند تیم اعزام کنند. آخرین باری که آنها توانسته‌اند تیم



بفرستند، هفت سال قبل بوده است. ببینید شایعات همین طور است. بنده، من هم ممکن است الان در مورد وزارت کشاورزی حرف هایی بزنم که ۲۰ سال قبل کسی به من گفته باشد.

آقای دکتر، شما می‌گویید شایعه، اما همین شایعات وقتی از زبان یک مسئول بیان می‌شود، در شورای عالی امنیت ملی مطرح می‌شود و بدون تحقیق هم جاهای دیگر مطرح می‌شود و همین می‌شود که موضع‌گیری می‌کنند و بعد هم همین می‌شود که بودجه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت را حذف می‌کنند. اما آقای دکتر محمودی می‌گویند با شما درباره افزایش جمعیت و افزایش زادوولد حرف زده و شما را قانع کرده که با این طرح مخالفت نکنید.

اگر ایشان با من حرف زده و من را راضی کرده است، بیاید بگویند کجا من را راضی کرده است؟ اتفاقاً ایشان با من تلفنی تماس گرفت و داشت می‌گفت که تنظیم خانواده چیز بدی است. من هم گفتم فرض کن دختر خودت الان می‌خواهد ازدواج کند؛ اما در شرایطی نیست که بتواند بچه‌دار شود. امتحاناتش نزدیک است، دارد تز دکتری اش را می‌نویسد و اگر باردار شود، تحصیلش از بین می‌رود. تو معتقد هستی که باید بتواند بارداری اش را یک سال و یا دو سال دیگر عقب بندازد؟ گفت بله. گفتم چطور برای خودت می‌خواهی، برای دیگران نمی‌خواهی. فکر کن مادری هست که الان مریض است و مریضی اش هم تا دو سال دیگر بهبود پیدا کند؛ یا این که اصلاً مریض نیست؛ الان وضع حمل کرده است، برایش توضیح دادم که رحم مادر بعد از وضع حمل چه می‌شود، استخوان‌ها و بدنش چه می‌شود؟ دندان‌هایش چه می‌شود. گفتم این دختر و یا زن تو، اگر باردار شود، جان بچه و مادر در خطر است؛ تو همین اجازه‌ای را می‌دهی؟ گفت: نه. اما اگر بخواهیم تنظیم خانواده را اجرا کنیم که جمعیت زیاد نمی‌شود. گفتم آن جمعیتی که تو می‌خواهی زوری اضافه کنی، نمی‌شود. اگر قرار باشد که کسی، کسی را قانع کرده باشد، ایشان بودند که قانع شدند.



من به ایشان گفتم که مخالفان شما یک سردمدار دارند به اسم دکتر مرن‌دی. دکتر مرن‌دی به هزار و یک دلیلی که با عقل فعلی، قبل و آینده جامعه به نظر من می‌خواند؛ با این طرح شما مخالف هستند، می‌گویند که این راهش نیست. شما با دکتر مرن‌دی صحبت کرده‌اید، گفت بله من صحبت کرده‌ام. حتی قبل از این که مقام معظم رهبری صحبت کنند. ایشان گفتند با دکتر مرن‌دی صحبت کرده‌ام و ایشان راضی شده‌اند.

وقتی آقا در جایی در مورد افزایش جمعیت صحبت کردند بعد از آن، من به آقا عرض کردم که من راجع به جمعیت مصاحبه‌های زیادی کرده‌ام دلم نمی‌خواهد جایی حرفی بزنم که ذره‌ای با فرمایشات شما مغایر باشد. گفتند نه. تمام حرف‌هایی را که زده بودی من دیدم، با دقت و درست بود. وقتی یک جایی در مورد افزایش جمعیت صحبت بود؛ در جایی که افرادی بودند آقا، من و بعضی از آقا‌زاده‌های ایشان؛ یکی از آقا‌زاده‌ها گفتند که گویا شما با آقا اختلاف دارید، گفتم که من اختلافی ندارم، تازه اگر هم داشته باشم، وقتی ایشان فرمایشی بکنند، من مطیع آن هستم. ایشان خودشان در جلسه‌ای به عده‌ای که مخاطبشان بودند گفته بودند که شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه‌ای داشتند، برده بودند این مصوبه را اعلام بکنند ایشان فرموده‌اند که مصوبات شورای انقلاب فرهنگی یک قانون لازم‌الاجرا نیست.

دکتر فرسار، معاون بهداشت دانشگاه شهید بهشتی تماس می‌گیرد و درباره تیم‌های اعزامی به روستاها برای کنترل جمعیت با دکتر مرن‌دی گفتگو کرد

دکتر فرسار بودند و گفتند که من با تمام روسای شبکه‌های بهداشت ورامین و پیشوا صحبت کرده‌ام و گفته‌اند ما اصلاً کاری به مصاحبه‌ها و حرف‌های جدید در مورد جمعیت نداریم؛ ما سال‌هاست برنامه‌ای برای اعزام تیم نداشته ایم.

خلاصه این طور برای بنده نقل کرده‌اند که وقتی مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را برده بودند آنجا (مثل این که آقای دکتر مخبر هم بودند، من نپرسیدم که چه کسانی بودند)



حضرت آقا گفته بودند این بهتر است برود در مجلس شورای اسلامی و به صورت قانون در بیاید تا برای حکومت و نظام اجرایی شود. بعد هم بروید با پزشکان مجلس صحبت کنید و نام اینجانب را برده بودند که دکتر مرنندی کمک خواهد کرد که این درست شود. آنها گفته بودند که مرنندی که مخالف این حرف هاست و ایشان گفته بودند که نه مرنندی مخالف نیست و او کسی است که اگر مخالف هم باشد، اگر بداند نظر من چیست، مطابق نظر من عمل می‌کند. بنابراین اگر من قرار است تغییر نظر داده باشم، به خاطر آقا است. جریان صحبت من با دکتر محمودی مال بعد از این ماجراست و در ماه رمضان بود. ایشان می‌گفتند ما باید کاری بکنیم که رشد جمعیت ما بشود ۲/۱ فرزند برای هر خانواده؛ به ایشان گفتم این ممکن است کافی نباشد. اگر هدف ما این باشد که هر مادری حداقل یک بچه و بعضی سه بچه پیدا کنند، این که باز هم به جایی نمی‌رسد. باید هدف شما این باشد که در این فرصت باروری ۲۰ تا ۳۵ سالگی، بارداری‌ها و وضع حمل‌های سالم اتفاق بیفتد، شما لازم نیست آن را محدود به ۲ یا ۳ بکنید. شما باید اجازه دهید خود مادر تصمیم بگیرد، باید زمینه را ما فراهم کنیم که اگر مادر خواست ۴ فرزند بیاورد، در شرایط بهداشتی بتواند این کار را بکند. بنده ایشان را قانع کردم. اما این مطالبی که نقل قول شده، درست نیست. از اول هم ما با جمعیت مخالفتی نداشتیم.

اما موافق افزایش جمعیت هم نیستید.

من سال هاست دارم می‌گویم کنترل جمعیت با کاهش جمعیت دو واژه جداست. کنترل یعنی دولت و نظام باید بتواند جمعیت را کم و زیاد کند. در این استان کم کنند، در استان دیگری زیاد کنند. قبلاً هم مثال زدم که شما پشت فرمان اتومبیل که می‌نشینید، آن را کنترل می‌کنید. لازم باشد چپ و یا راست می‌روید. کنترل یعنی همین، این قانون کاهش جمعیت نیست. حالا برخی این را تعمیم می‌دهند به کاهش جمعیت. تنظیم خانواده و کنترل جمعیت



راهش یکی است. ما که مردم را قتل عام نمی‌کنیم، بالاخره تنها راهی که جمعیتی کنترل می‌شود و یا خانواده‌ای تنظیم می‌شود قرص، کاندوم، عزل و بستن لوله هاست. یعنی به هر طریقی نگذاریم نطفه منعقد شود. تنظیم خانواده قانونی‌اش است، مثل ازدواج است و زنا. هر دو یکی است. ازدواج و زنا هیچ فرقی ندارند، فقط یک جمله است؛ که زن و شوهر با هم تبادل می‌کنند و خانم و آقا رضایت خودشان را از این رابطه اعلام می‌کنند. که اگر این جمله را نمی‌گفتند زنا بود، با عقدی که با هم می‌بندند این زنا را حلال می‌کنند. والا زنا و ازدواج باقی‌اش عین هم است؛ کاری که زن و مرد با هم می‌کنند در هر دوی اینها یکی است. کنترل جمعیت و تنظیم خانواده همین است. راهش یکی است، آن یک جمله حلالش می‌کند و این حرام است. تنظیم خانواده هم باید با اهداف سلامت باشد، می‌شود یک راه سلامت محور؛ اگر این کار را بکنید که نسل را کم کنید، می‌شود کاهش جمعیت. والا راهش یکی است. بی‌خود اینها را با هم قاطی نکنیم. مردمی که ازدواج می‌کنند و آنهایی را که زنا می‌کنند را نمی‌شود با هم یکی دانست.

دو سه تا از گفتگوهایی که بعد از فرمایش مقام معظم رهبری شما انجام داده بودید را خوانده‌ام، یک جا شما مطرح کرده اید که با برنامه کنترل جمعیت که پیش از انقلاب وجود داشته است، موافق نبوده اید. می‌خواهم بدانم آن چه تفاوتی با الان داشت. البته من یک پیش زمینه ذهنی دارم؛ پدر بزرگ من چهار بچه داشتند. سال‌ها پیش وقتی با او صحبت می‌کردم می‌گفت، آن زمان (اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰) غیر رسمی توصیه می‌شد مواظب باشید که دو بچه داشته باشید و شرایط مملکت طوری نیست که شما بتوانید بیشتر بچه داشته باشید. من آن زمان اصلاً ایران نبودم. بعد هم گفتم که مردم موافق نبودند. چون مردم شاه و حکومتش را قبول نداشتند. قطعاً حکومت مذهبی نبود، ضد مذهب هم بود. بنابراین مردم هیچگونه اعتمادی به این که این کار شرعی هست یا نیست، نداشتند. روحانیت هم اگر جایی



صحبت می‌کرد، در تائید آن نبود. بنابراین مردم چون این کار را خلاف شرع می‌دانستند، استقبال نمی‌کردند.

یعنی یکی از دلایل عدم موفقیت برنامه تنظیم جمعیت این بود؟

بدون تردید به خاطر بعد شرعی اش بود. مصاحبه‌ای با من کردند و در مجله سازمان بهداشت جهانی چاپ کردند هم همین را گفتم؛ چون مردم فکر می‌کردند این کار خلاف شرع است، انجام ندادند. کما این که تا امام این فرمایش را کردند، یکباره مردم استقبال کردند از جلوگیری از بارداری.

چند باری که مطب شما آمده‌ام دیده‌ام که به مادر برخی از بیمارانتان که یک بچه دارند، می‌گوئید که به فکر دومی نیستید؟ فکر کنم بعد از دو و یا دو و نیم سالگی بچه‌ها باشد. چرا این تشویق را انجام می‌دهید؟

تک فرزندی مشکلات خاص خودش را دارد. ممکن است والدینی باشند که به خاطر این که به فرض مادر مریض است و مشکل دارد؛ نتواند دیگر فرزند دوم را بیاورد. یا این که ازدواجشان اینقدر دیر صورت گرفته است که مادر از سن ۳۵ و ۴۰ هم عبور کرده است و صلاحش نیست که فرزند دوم را بیاورد. اینها استثناء هستند. اما اصلش این است که تک فرزندی مشکلاتی را ایجاد می‌کند. اوایل انقلاب باز دیدی داشتم از چین، وزیر چین که همین قانون تک فرزندی را اعمال می‌کرد، می‌گفت که اینقدر والدین نگران تک فرزند هستند که وقتی عطسه می‌کند، پدر و مادر به اضافه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها دنبالش راه می‌افتند و به مراکز بهداشتی درمانی می‌آیند. بعد هم این که شش تا قاشق هم دستشان است که بهش غذا بخورانند. بنابراین چاقی هم دارد در کشور ما زیاد می‌شود. این جزئی از مشکلاتی است که گفتم. نگرانی ای که من در پدر و مادر می‌بینم، طبیعی نیست. واقعاً دست و پایشان می‌لرزد برای هر مطلب مربوط به بچه و این روی شخصیت بچه هم اثر می‌گذارد. این بچه آن بلوغ



لازم را پیدا نمی‌کند، چون اینها همه کارش را می‌کنند. بچه پانزده سالش است، هنوز لباس تنش می‌کند. بچه همبازی ندارد، بلد نیست با بچه‌های دیگر چطور برخورد بکند. من به همه خانواده‌ها توصیه‌ام این است که تا حدی که می‌توانند و با رعایت فاصله و نکات دیگر مربوط به سلامت، تعداد فرزندان بیشتری پیدا کنند. مگر آنهایی که بالاخره مشکلات جسمی دارند. تک فرزندی چیز مطلوبی نیست. من هم سه تا فرزند دارم. دو تا فرزند هم ممکن است کافی نباشد. خانواده‌ای هستند که ممکن است با رعایت همه اصول بتوانند چهار فرزند را اداره کنند. اداره کردن مهم است. شرایط کشور باید فراهم شود با راهکارهایی که ارائه می‌دهد تا خانواده‌ها نگران نباشند اگر دو تا فرزند بیشتر پیدا کردند، چه اتفاقی می‌افتد. اما آنچه در مطب خودم راهنمایی می‌کنم، به خاطر سلامت روان بچه‌ها و خانواده تک فرزند است و نگرانی بیخودی است که زندگیشان را فلج می‌کند.

شما همچنان به شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر معتقد هستید؟

این شعار در زمانی که من وزیر بودم؛ اتفاق نیفتاده است. علتش هم این است که مقام معظم رهبری آن زمان رئیس جمهور بودند؛ من هم وزیر بهداشت بودم. وقتی من راجع به این بحث با ایشان صحبت می‌کردم - قبل از فرمایش امام - آقا به من گفتند با روحانیت دائماً در حال مشاوره باش و بدون مشورت آنها کاری را نکن و دوم این که نگذار شعارهای زمان شاه نظیر (دو فرزند کافیه) دوباره زنده شود. بنابراین در زمان وزارت من از این شعار استفاده نشده است. لزومی نمی‌دیدم، الان هم لزومی نمی‌بینم که برای کاهش جمعیت کار و یا کنترل خارق‌العاده‌ای لازم باشد. این مردم هستند که تصمیم می‌گیرند. قانون ما هم همینطور بود، یک قانون خیلی متعادل بود. اگر من به این شعار دو فرزند اعتقاد داشتم، در لایحه مان می‌نوشتیم از فرزند سوم به بعد؛ اما نوشتیم از فرزند چهارم. با همین سه فرزند شما جمعیت کشور را می‌توانید زیاد کنید. خیلی هم نمی‌خواستیم جمعیت اضافه شود. یک افزایش متعارف و



معقولی که بتوانیم از عهده اش برآییم. (مشرق نیوز ۹۱/۷/۸)

من مخالف سیاست فرزند کمتر، زندگی بهتر بودم

گفتگوی مهرخانه با دکتر علیرضا مرندي

دکتر سید علیرضا مرندي متخصص اطفال و نماینده چند دوره مجلس شورای اسلامی و دو دوره وزیر بهداشت بوده است، او استاد دانشگاه و رئیس فرهنگستان علوم پزشکی و رئیس انجمن ترویج تغذیه با شیرمادر نیز هست. دکتر مرندي در زمان ریاستش بر وزارت بهداشت، سیاست‌های کنترل جمعیت را به مرحله اجرا در آورد. با او در این خصوص به گفتگو نشستیم.

– آقای دکتر در مورد کنترل جمعیت و وقایع اول انقلاب شاید بتوان گفت یکی از شایسته‌ترین افراد برای ذکر تاریخ شفاهی آن دوران، شما هستید. لطفاً مختصری در مورد این زمان توضیح دهید؛ اینکه چگونه چطور شد به این نتیجه رسیدید باید این سیاست‌ها اعمال شود، نظر سایر مسئولین وقت در این خصوص چه بود و چه روندی را طی کردید تا آنها را به تصویب و اجرا برسانید؟

من زمانی که به عنوان معاون بهداشت وزارت خانه انتخاب شدم، در این فکر بودم که بایستی کاری کنم تا هم مرگ و میر کاهش پیدا کند و هم سلامت جامعه ارتقا پیدا کند. مرگ و میر مادران و کودکان آن زمان خیلی بالا بود. میزان مرگ و میر مادرها بیش از ۲۵۰ در ۱۰۰ هزار تولد زنده، بود؛ این رقم را مقایسه کنید با الان که حدوداً ۲۰ است. یعنی بیش از صد برابر یا حتی مقایسه کنید با عدد ۳۵/۵ که در زمان اتمام کار من در وزارتخانه به این میزان رسیده بود باز هم چیزی نزدیک به ۱۶ برابر. میزان مرگ و میر بچه‌ها هم ۱۷۳ در ۱۰۰۰ بود. ما بایستی این میزان مرگ را کاهش می‌دادیم. کارهایی که باید می‌شد را بررسی کردیم؛ مثلاً باید واکسیناسیون بهتر می‌شد، آب آشامیدنی در دسترس مردم قرار می‌گرفت تا مرگ بچه‌ها



در اثر بیماری‌های اسهالی کم شود، باید بیماری‌های تنفسی را کم می‌کردیم، برای مادرها حاملگی و زایمان امن تدارک می‌دیدیم و... آن زمان مادران ما بیش از حد حامله می‌شدند و بچه هایشان را هم از دست می‌دادند یا سقط می‌کردند. یعنی جان مادر هم تحلیل می‌رفت چون هنوز رحم و بدنشان ترمیم نشده، دوباره حامله می‌شدند. لذا باید کاری می‌کردیم که این حاملگی‌های زود به زود اتفاق نیفتد. مثلاً مادر خودم، ۸ بار حامله شد و از این ۸ بار حاملگی فقط سه تا فرزند برایش ماند؛ دو تای آنها سقط شدند و باقی هم در اثر دیفتری و بیماری‌های واگیر مردند. تازه ما جزء خانواده‌هایی بودیم که به لحاظ بهداشتی در سطح پایینی قرار داشتیم. خانواده‌های دیگر مرگ و میر بیشتری داشتند؛ مادرهای بیچاره ۱۰-۱۲ بار حامله می‌شدند و هر بار هم که بچه‌ای از دنیا می‌رفت، علاوه بر تبعات روحی برایشان، جسمشان هم تحلیل می‌رفت. چون بالاخره کلی از بهترین مواد بدن مادر به جنین و نوزاد منتقل شده و در آخر هم بچه از دست می‌رفت؛ یعنی مادر مدام تحلیل می‌رفت، استخوانهایش پوک می‌شد، دندانهایش خراب می‌شد. لذا باید کاری می‌کردیم که مادران آن تعداد که دوست دارند بچه داشته باشند و همان تعداد بچه را سالم نگاه دارند. ما باید برای سلامت مادر و کودک که از افراد آسیب‌پذیر در جامعه هستند، برنامه‌ریزی می‌کردیم. یکی از مهم‌ترین وجوه سلامت آنها بارداری و وضع حمل بود که در این مورد به بارداری و زایمان امن توجه داشتیم. باردای امن یعنی مادر از یک سنی به پایین نباید باردار شود؛ اگر مادر زیر ۱۸ سالگی وضع حمل کند ۵ برابر بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرد و یا اگر زودتر از یک فاصله زمانی دوباره باردار شود، خطر مرگ و بیماری برای مادر زیاد است و یا اگر بعد از ۳۵ سالگی باردار شود خطراتی دیگری را برای او به همراه دارد. بنابراین باید به مادر، همسرش و جامعه آموزش می‌دادیم که بایستی بارداری در این سنین و با این فواصل صورت گیرد تا بچه و مادر سالم باشند. برای این کار مردم نیاز به وسیله‌ای داشتند که با آن از بارداری جلوگیری کنند؛ کاندوم،



قرص یا هر وسیله دیگری. این کار قبل از انقلاب در یک زمانی انجام می‌شد ولی همه استقبال نمی‌کردند چون خلاف شرع می‌دانستند. بعد از انقلاب هم به طریق اولی انجام نشد و حتی برخی مسئولین که این کار را خلاف شرع می‌دانستند، جلوی آن را می‌گرفتند. رئیس محترم سازمان بهزیستی در دولتی که من بودم گفت: «ما رفتیم فلان جا، دیدیم هنوز دارند قرص ضدبارداری به مردم می‌دهند. درش را بستیم.» از طرفی در زمان جنگ محدودیت‌های اقتصادی زیادی پیدا کرده بودیم؛ مواد غذایی کوپنی بود و همان مواد کوپنی هم به راحتی به دست نمی‌آمد. یعنی وقتی کوپن تخم‌مرغ را ارائه می‌کردند یک شانه به افراد می‌دادند که تقریباً نصف آن شکسته بود. رشد جمعیت در آن زمان رسیده بود به $\frac{3}{9}$ درصد که $\frac{3}{2}$ درصد آن ناشی از تناسل بود و $\frac{0}{7}$ درصد مربوط می‌شد به مهاجرت. لذا با این رشد جمعیت، هر ۱۸ سال جمعیت کشور دو برابر می‌شد؛ یعنی هر ۱۸ سال جمهوری اسلامی جدیدی به جمهوری اسلامی قبلی اضافه می‌شد. در حالیکه یادم است مثلاً در ایتالیا چندین صد سال یکبار رشد کشور دو برابر می‌شد و مسئولینش فرصت داشتند برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، و... داشته باشند. ما همان زمان هم با همان جمعیتی که داشتیم دچار مشکل بودیم مثلاً مدارس شش شیفته بودند، دانشگاه‌های محدودی داشتیم. ما آن زمان همه چیز را از خارج وارد می‌کردیم. برای تأمین شغل این جمعیت مجبور بودیم واردات را بیشتر کنیم. اشتغال هم وضع نامناسبی داشت و با رشد جمعیت بالا وضع اشتغال وخیم‌تر هم می‌شد. بنابراین با توجه به این مطالبی که گفتم از زمانی که معاون بهداشت شدم با وزیر وقت در مورد این موضوع مکاتبه کردم و گزارشاتی دادم خدمتشان. حتی به آقای نخست‌وزیر نامه نوشتم با اینکه مستقیم نباید مکاتبه می‌کردم. بعد هم وقتی وزیر شدم به طور جدی‌تر سعی کردم در این زمینه کار کنم. یک روز در جلسه هیئت دولت آقای زنجانی که آن موقع وزیر برنامه و بودجه بودند، گفت: «وضع اقتصادی ما خیلی بد است و ما از پس



جمعیت‌مان بر نمی‌آییم. تا الان چون مرگ و میر در کشورمان خیلی بالا بود، عده‌ای از بین می‌رفتند و رشد جمعیت کند بود؛ اما از وقتی وضعیت بهداشتی بهبود پیدا کرد، مرگ و میر کم شد و جمعیت به سرعت دارد اضافه می‌شود. باید برای آینده فکری کرد». من از فرصت استفاده کردم و وقت خواستم و گفتم باید در این مورد صحبت کنیم. که بقیه اعضا مخالفت کردند و گفتند: الان وقت این بحث‌ها نیست. بالاخره بحث را ادامه دادم. در همان جلسه یک عده مخالف جدی بودند ولی نهایتاً به اصرار من رای گیری شد و در نهایت تعجب دیدم که اکثریت، رای دادند به اینکه سیاست کنترل جمعیت در برنامه‌های جمهوری اسلامی قرار گیرد. منتها این مصوبه دولت ابلاغ نشد و باز به اصرار من که باید ابلاغ شود، چندین هفته بعد به صورت خیلی محرمانه ابلاغ شد. که با آن دستور محرمانه هم نمی‌شد کاری از پیش برد. لذا من با روسای محترم سه قوه آن زمان مکاتبه کردم و جوابی نگرفتم. حضوری رفتم نزد آقای موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه وقت صحبت کردم. ایشان بعد از صحبت‌های طولانی گفتند: «حرف تو درست است ولی من تنها قولی که می‌توانم بدهم این است که در خطبه‌های نماز جمعه در مورد افزایش نسل صحبت و تبلیغ نکنم و کاری بیشتر از این از دستم بر نمی‌آید». با آقای هاشمی هم بحث‌مان به جایی نرسید. یک روز با آقای خامنه‌ای که آن زمان رئیس جمهور بودند، رفتیم شعبه انستیتو پاستور را در جاده کرج افتتاح کنیم، من رفت و برگشت در ماشین ایشان نشستم و در مورد این موضوع با ایشان صحبت کردم. اول به شدت نظر منفی داشتند ولی وقتی ادله خودم را آوردم و همین نکاتی را که برای شما گفتم با شرح و تفصیل بیشتر برای ایشان گفتم، نهایتاً هنگام پیاده شدن از ماشین گفتند: «تو بدون مشورت روحانیت کاری نکن و بعد هم کاری نکن که شعارهای زمان شاه مثل دو تا بچه کافیه زنده بشود». این نشان می‌داد که ایشان نسبت به کنترل جمعیت نظر متفاوتی پیدا کرده‌اند، هرچند موافقت خود را هم اعلام نکردند. رفتم پیش آقای منتظری که آن زمان قائم مقام رهبری بود و



همین مطالب را به ایشان نیز گفتم. بحث طولانی‌ای هم با هم داشتیم که اول ایشان نظر منفی داشتند ولی در آخر گفتند: «درست است ولی من تنها کاری که می‌توانم انجام بدهم این است که در مورد افزایش نسل در خطبه‌های نماز جمعه قم صحبت نکنم. «حتی با آقای قرائتی به خاطر اینکه در تلویزیون خیلی در مورد توالد و تناسل صحبت می‌کردند، وارد مذاکره و بحث شدم. ایشان از همه مخالف‌تر بود. و چندین جلسه با هم حرف زدیم و در نهایت ایشان هم گفتند: «دیگر در مورد افزایش نسل در برنامه‌هایشان صحبت نمی‌کنند. «ولی ایشان هم نظر موافقی نداشت. با همه این کارها مشکلم حل نشد. لذا وقتی دیدم هیچ راهی نیست نامه‌ای نوشتم خدمت امام خمینی (ره). آن زمان با امام (ره) مکاتبه زیاد می‌شد. ایشان هر چند مدت یکبار جواب هر چند موضوع را در یک نامه می‌دادند. یکی از جواب‌ها جواب نامه من بود که نوشته بودند: «تنظیم خانواده و کنترل جمعیت مطلب بسیار مهمی است و بایستی راجع به آن در رسانه‌ها و دانشگاه‌ها بحث شود». این دیگر چراغ سبزی بود برای ورود به این مباحث. اکثریت عظیم مسئولین هم موافق بودند اما می‌ترسیدند خلاف شرع باشد و لذا مطرح نمی‌کردند، که با این جواب امام (ره) فرصت و جسارت پیدا کردند نظر خود را اعلام کنند. حتی برخی از مراجع وارد صحنه شدند و در موافقت با کنترل جمعیت سخنرانی کردند. و خلاصه به سهولت لایحه‌ای نوشته شد. در دولت و مجلس تصویب شد، شورای نگهبان تأیید کرد و بودجه قابل توجهی هم برای در اختیار گذاشتن وسایل جلوگیری از بارداری برای آن در نظر گرفته شد و وارد مرحله اجرا شد.

یک مطالعه نشان می‌دهد قبل از اینکه این قانون تصویب شود، رشد جمعیت رو به افول بوده است. اما به هر حال به طور مشخص از زمان تصویب این قانون رشد جمعیت کم شد. البته رشد جمعیت قرار بود به کندی کم شود ولی استقبال مردم آنچنان زیاد بود که خیلی سریع کاهش پیدا کرد و ما به اهدافی که باید حالا می‌رسیدیم، ۲۰ سال قبل رسیدیم و دیگر



کسی هم کنترل نکرد که باید آیا کار متفاوتی انجام بدهیم یا نه و همین روند ادامه پیدا کرد. من خواهش کردم شورای عالی جمعیت تشکیل داده شود و این موارد را بررسی کند ولی کسی توجهی نکرد و تشکیل نشد و این سیاست‌ها ادامه پیدا کرد.

- در مورد بهداشت باروری و فاصله گذاری بین زایمان‌ها مطالبی که گفتید، قابل درک است. اما در کنار اینها ما سیاست‌های تشویقی به سمت کنترل جمعیت هم داشتیم. زمانی که می‌خواست این سیاست‌ها اعمال شود، آیا مسئولین بررسی کردند که بدون اعمال این تشویق‌ها و صرفاً با اجرای برنامه‌های بهداشت باروری و برنامه‌های توسعه‌ای جمعیت به سمت کم شده خواهد رفت؟

من یک پنج سال و یک چهار سال وزیر بودم. اواخر دوره ۵ ساله وزارت من این مسائل مطرح شد و قانون تصویب شد. در زمانی که من وزیر بودم این فرمایش رهبر انقلاب که آن زمان رئیس جمهور بودند را در ذهن داشتم که شعارهای زمان شاه را زنده نکنم. در زمان من هرگز این شعارها و سیاست‌ها اعمال نشد.

- یعنی در زمان شما صرفاً سیاست‌های بهداشت باروری و وسایل کنترل جمعیت بود. اما اینکه سایر سیاست‌ها جامعه را به سمت فرزند کمتر سوق بدهد نبود؟
نه این در زمان ما انجام نشد.

- پس از چه زمانی این سیاست‌ها آغاز شد؟
نمی‌دانم واقعاً. احتمالاً در فاصله بین دو وزارت من یا بعد از دوره دوم بوده است. البته من اصلاً فکر نمی‌کنم اینها مؤثر بوده باشد. شما همین الان به مردم بگویید فرزند بیشتر بیاورید آیا می‌روند و این کار را می‌کنند؟

- یعنی شما نقش سیاست‌های تشویقی را کاهش جمعیت محدود می‌دانید؟



بله! دقیقاً. مطالعات نشان می‌دهد که این کاهش موالید از قبل از اعمال این سیاست‌ها آغاز شده بود.

- پس چه عواملی را دخیل می‌دانید؟

بینید مردم به زندگی‌شان نگاه می‌کنند و بررسی می‌کنند که آیا می‌توانند بچه داشته باشند یا نمی‌توانند. وقتی که دید نمی‌تواند و از پس فرزند بیشتر بر نمی‌آید، خوب فرزند هم به دنیا نمی‌آورد. الان چرا خانواده‌ها فرزند بیشتر نمی‌آورند؟ الان هم آیا کسی آنها را تشویق به فرزند کمتر می‌کند؟

این شیب تند کاهش جمعیت را ما با نیروی نظامی و اجبار مردم به دست نیاوردیم. بلکه انتخاب خود آنها با توجه به شرایطشان بود. مردم خودشان مراجعه کردند. خود خانم و یا آقا می‌خواست که لوله هایش را ببندد و یا وازکتومی کند. پس این اراده مردم است. لذا باید ببینیم چرا مردم این اراده را دارند. نباید ساده‌اندیشی کرد. نمایندگان طرحی آوردند و امضا گرفتند. ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم با این امضاها جمعیت زیاد می‌شود. این نگاه خطرناک است. اصلاً چه کسی می‌داند این قانون وجود دارد یا ندارد؟ ما باید لایحه‌ای بنویسیم و خیلی هم روی آن کار کنیم تا اجرا شود. خیلی کار مشکلی است. ما این همه در مورد شیر مادر تبلیغ می‌کنیم چرا اثر نمی‌کند؟ این کاری است که صدمه‌ای به کسی وارد نمی‌کند در قرآن هم هست. ولی به راحتی با یک شیرخشکی که حتی تبلیغ برای آن نمی‌شود، جایگزین می‌شود. - آقای دکتر تحلیل شما از وضعیت جمعیتی فعلی چیه؟ آیا شرایط را بحرانی می‌دانید؟

بینید ما الان به جایی رسیده ایم که این نگرانی پیش آمده که اگر چند ده سال دیگر روند رشدمان به همین منوال پیش برود ممکن است رشد جمعیت مان متوقف شود و اگر باز هم ادامه پیدا کند ممکن است منفی شود. و ما باید چه کار کنیم که ۸۰ سال دیگر به چنین موقعیتی نرسیم. به همین خاطر هم رهبر انقلاب فرمودند که با توجه به اینکه کشور قابلیت



جمعیت ۱۵۰ میلیون را دارد جمعیت را اضافه کنیم. خود ایشان هم فرمودند باید جمعیت کیفی داشته باشیم. جمعیتی که فقط ازدیاد مردم نباشد و یک مشت مردم فقیر و بی‌سواد و بی‌کار و مشکل دار را اضافه کنیم. دوبار از ایشان شنیدم که ما باید در ۵۰ سال آینده حرف اول را در دنیا بزنیم پس باید نسل خیلی فرهیخته‌ای داشته باشیم. دکتر احمدی نژاد آمد ۱ میلیون تومان تعیین کرد برای هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید. این طرح شش ماه اجرا شد و مطالعات مرکز آمار نشان می‌دهد که در این فاصله یک نوزاد هم اضافه نشد. یعنی این متد جواب نمی‌دهد. و البته قبلاً در کشورهای دیگر هم اجرا شده بود و جواب نداده بود.

- خوب پس به نظر شما چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟

باید این کار؛ یعنی جلوگیری از کاهش رشد جمعیت و کمک به افزایش جمعیت در حد جایگزینی، در دستور کار قرار بگیرد. نمایندگان مجلس هیجانی شدند و فکر کردند اگر قانون تنظیم خانواده را لغو کنند، جمعیت زیاد می‌شود. این قانون می‌گوید از فرزند چهارم به بعد دولت تسهیلاتی نمی‌دهد. خود خانواده باید او را تأمین کند. قطع این قانون جمعیت اضافه نمی‌کند. چه کسی جمعیت اضافه می‌کند؟ زن و شوهر. زن و شوهر یعنی ازدواج. وقتی در جامعه ما ازدواج کم شده، بچه هم به دنیا نمی‌آید. پس باید کاری کنیم که ازدواج صورت بگیرد. همه دخترها و پسرهای جوان سالم، غریزه جنسی دارند. وقتی بلوغ جنسی، اجتماعی و شرعی حاصل شد، جوانان باید بتوانند ازدواج کنند. و زمینه این را ما باید فراهم کنیم. چرا دختر و پسر تن به ازدواج نمی‌دهند؟ می‌ترسند از آینده شغلی شان، از وضعیت اقتصادی شان،... اگر ما این ترس‌ها را برطرف نکنیم یا ازدواج نمی‌کنند یا در سنین بالا به این کار اقدام می‌کنند. مردها ۲۹ به بالا و خانم‌ها ۲۷ به بالا. اینها تا ازدواج کنند و اولین بچه را به دنیا بیاورند، خانم از سی سال هم گذشته و دیگر تمایلی به بارداری دوم ندارد. تازه مادری که می‌خواهد هم درس بخواند و هم کار کند و از نظر اقتصادی هم مطمئن نیست. با



یک بچه هم که جایگزینی صورت نمی‌گیرد. لذا باید کاری کرد که هم ازدواج صورت گیرد، هم به موقع صورت گیرد به طوریکه خانم و آقا فرصت داشته باشند - مثلاً در سن ۲۰ تا ۳۵ سال - چهار تا بچه بیاورند. هم فاصله گذاری زایمان‌ها درست و بهداشتی باشد و هم سلامت آنها تضمین شود. ما باید کاری کنیم که مردم سوادشان در این خصوص به گونه‌ای باشد که هم زود ازدواج کنند و هم زود و به موقع باردار شوند، فاصله‌ها را رعایت کنند، هر زمان که خواستند حامله شوند. اما در عین حال فرصت برای پیدا کردن فرزندان کافی داشته باشند که اگر ۴ فرزند یا بیشتر حتی می‌خواهند داشته باشند. متها این یک تلاش عمومی برای تسهیلات ازدواج و کمک به والدین در نگهداری از فرزندان بعد از به دنیا آمدن، را می‌خواهد. جوان‌ها مشکل اقتصادی دارند و اگر خانواده‌ها حمایت نکنند نمی‌توانند از پس زندگی‌شان ب‌آیند. من همین الان اگر از بچه‌های خودم که استاد دانشگاه هم هستند حمایت نکنم، زندگی‌شان تأمین نمی‌شود. نوه‌های من با حمایت مالی من دارند بزرگ می‌شوند. خوب این مشکلات را هم باید برطرف کنیم. همه که پدر بزرگی ندارند که بتواند کمکشان کند. دولت باید حمایت کند. یکی از مسئولین در جلسه کمیسیون می‌گفت که من به بچه‌هایم می‌گویم بچه‌دار شوید، من حمایتان می‌کنم. ولی حرفم را گوش نمی‌دهند. خب شاید برخی از بچه‌ها نخواهند حمایت والدینشان را داشته باشند یا اصلاً والدینشان نتوانند آنها را حمایت کنند. باید تمام این ملاحظات را در نظر گرفت. از طرفی مثلاً یک خانم شاغل قبل از فرزندآوری به این فکر می‌کند که بچه اش را بعد از مرخصی زایمان کجا بگذارد یا چطور شیر بدهد. اینها همه امکاناتی است که در سیاست‌هایمان باید لحاظ کنیم.

بعد هم باید رسم و رسوم را تغییر داد. این مهریه‌های سنگین و این مراسم و جشن‌های سنگین، این ازدواج‌ها و طلاق‌های بی‌اساس، باید سر و سامان پیدا کنند. اینها کار آسانی نیست. باید مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در کنار هم لحاظ کرد. یک زمانی بود



همه اعضای خانواده در اتاق‌های یک خانه زندگی می‌کردند. بچه‌هایشان هم نیاز به مهدکودک نداشتند. حالا دختر و پسر دور از خانواده خود زندگی می‌کنند و کسی نیست حمایتشان کند. - اشاره کردید به جمعیت کیفی؛ به نظر شما در سیاست‌هایمان چه مسائلی باید لحاظ

شود تا ما یک جمعیت کیفی داشته باشیم؟

چه قشری الان کمترین بچه را دارد؟ چه قشری ازدواج نمی‌کند؟ تحصیل کرده‌ها. نخبگان ما بین همین تحصیل کرده‌ها هستند. اینها هستند که باید به موقع ازدواج کنند، فرزندان شوند. و اینها هستند که می‌دانند چه طور فرزند تربیت کنند. و امکاناتش را هم دارند.

- و صحبت آخر.

ببینید الان رئیس جمهور می‌گوید کنترل جمعیت کار اسرائیل و آمریکاست. در حالیکه امام (ره) این کار را تأیید کرده بود. یکی از آقایان به من گفته بودند که آقای خامنه‌ای در مخالفت با کنترل جمعیت جایی صحبت کرده‌اند. من آن روزها به شدت بیمار بودم و عمل قلب انجام داده بودم. یک روز در صف نماز زمانیکه منتظر بودیم اذان تمام شود به آقای خامنه‌ای گفتم: «من پایم لب گور است. به من بگوئید اگر شما از کار من ناراضی بودید من همین الان می‌روم و فتیله این برنامه را پایین می‌کشم». آقای خامنه‌ای گفتند: «نه شما برو کار خودت را بکن». من بدون تأیید آقای خامنه‌ای آب نخوردم. این را هم در مصاحبه‌هایم گفته‌ام. اتفاقاً یکبار چند ماه پیش به ایشان گفتم در مورد تنظیم خانواده من مصاحبه و صحبت می‌کنم، نمی‌خواهم مخالف نظر شما باشد. ایشان گفتند: من مصاحبه‌های تو را خوانده‌ام و همه این حرف‌هایت قبول است. اگر یادتان باشد چند روز پیش آن شبی هم که ایشان با مسئولین نظام ملاقات داشتند گفتند: آن کاری که آن روز انجام می‌شد کار درستی بود. من بعد از جلسه خدمتشان رسیدم و گفتم: این اظهار شما برای من خیلی خرسند کننده بود. گفتند: چطور؟ گفتم: همین امروز بعد از ظهر در کمیسیون ما یک روحانی محترم جوانی از قم



آمده بود و می‌گفت شما نگذاشتید میلیون‌ها بچه به دنیا بیاید و این مثل قتل می‌ماند. ایشان گفتند: اگر آن کار را آن زمان نمی‌دادیم، شاید کشور از دست می‌رفت - چیزی شبیه به این جمله گفتند- مگر تو یادت نمیاید که من برای این کار چقدر کمکت کردم. (مهرخانه ۹۱/۵/۱۵)

